

### نگاهی دوباره به کتاب «روایت یک رویش» نوشته ناصر ملائی

## موفقیت را به نام دیگران و مشکلات را پای خودش می نوشت

نکته اساسی که جزو اهداف این معرفی هم محسوب می شود، دقت کنیم. یک مثال عرض می کنم. وقتی یک تیم ورزشی یا یک ورزشکار کشورمان موفقیتی در عرصه جهانی به دست می آورد و پرچم کشورمان برافراشته و سرود ملی هم پخش می شود، فرد فرد ایرانیان به ویژه در داخل کشور احساس غرور می کنند، چون در اینجا بیشتر اسم ایران است که می درخشد و هر ورزشکار به نام ایران در یک رخداد ورزشی جهانی شرکت کرده است. در معرفی شخصیت های علمی هم باید نگاه ملی و هم نگاه بین المللی داشته باشیم که نتیجه این نگرش، ایجاد انگیزه قوی در بین جوانان است. جوانانی که به تازگی در راه کسب موفقیت های علمی در راستای کمک به پیشرفت کشورمان گام برداشته اند که نتیجه این حرکت های علمی در نهایت پیشرفت کشور و همه گیر شدن آوازه ایران و ایرانی در جهان خواهد بود.

چون بنده در حوزه آثار و شهادت کار خبرنگاری و نویسندگی انجام می دهم، یکی از نگرانی هایم در آغاز نوشتن کتاب «روایت یک رویش» این بود که نتوانم آن طور که باید، شخصیت دکتر کاظمی آشتیانی را به خوبی معرفی کنم اما در ادامه کار و با مطالعه درباره شخصیت این مرد بزرگ و مصاحبه هایی که با دوستان و همکارانش انجام دادم تا حدی این نگرانی برطرف شد. هر کسی با توجه به اثری که می نویسد حتما بازخوردهایی دریافت می کند. بنده هم از این امر مستثنا نبودم و تاثیراتی از شخصیت دکتر کاظمی آشتیانی گرفتم اما بزرگ ترین تاثیری که این اثر در شخص بنده گذاشته، این است که افتخار می کنم نوشتن اثری درباره دکتر کاظمی آشتیانی نصیب شده است.

کتاب روایت یک رویش، تنها کتابی است که به ویژه درباره دکتر کاظمی آشتیانی نوشته شده است. البته کتاب «سلول های بهاری» هم به چاپ رسیده که دکتر حسین بهاروند در بین خاطرات شخصی خودشان بخشی از ویژگی های دکتر کاظمی آشتیانی را هم بیان کرده اند. شاید بتوان گفت وجه تمایز کتاب روایت یک رویش با دیگر آثار این است که در این کتاب، با بیشتر شخصیت های علمی که همکاری نزدیکی با دکتر کاظمی داشته اند، مصاحبه شده است. این کتاب ویژه بررسی ابعاد مدیریتی و اخلاقی این دانشمند برجسته کشورمان است.



مدیرانی نبود که پشت میز بنشیند و دستور بدهد. اگر قرار بود کاری انجام شود، اول خودش شروع می کرد و بعد بقیه به دنبالش می رفتند. از نظر شخصیتی و علمی در بالاترین درجات قرار داشت اما متواضع بود. با همه می جوشید و نتیجه این روحیه، بازدهی کاری بالا در مجموعه مدیریتی اش بود و به معنای خاص کسی به او نگاه ریاستی نداشت و همکارانش برای انجام هر کار سختی آماده بودند. تشنه موفقیت بود و ایده ها را خوب شکار می کرد. به جوانان میدان می داد و البته هزینه آزمون و خطا را هم می پذیرفت چون افکار بلندی داشت.

این مصادیق بخشی از شخصیت وجودی مرحوم دکتر کاظمی آشتیانی است که عرصه های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و شئون دیگر، خیلی به آنها نیاز دارد و مدیران کشور در این عرصه ها اگر بتوانند خودشان را هر چه بیشتر به این مصادیق مجهز کنند، حتما هم در مدیریت اقدامات و هم در پرورش نیروی انسانی متخصص و متعهد موفقیت های زیادی کسب خواهیم کرد. به نظرم این موارد کمک می کند ضرورت پرداختن به شخصیت های تاثیرگذار را بهتر درک کنیم.

در روایت پیشگامان پیشرفت، حداقل باید به دو

هر کشوری برای پیشرفت در زمینه های مختلف و برافراشتن پرچم افتخار در دنیا به یک سری پیش زمینه نیاز دارد که اگر فراهم نشود، رسیدن به هر موفقیتی هم سخت خواهد بود و هم هزینه بر. معمولا منابع طبیعی و نیروی انسانی جزو مؤلفه های تأثیرگذار در حرکت روبه جلوی ملت ها محسوب می شوند و به نظرم در این میان باز هم برخورداری از نیروی انسانی آشنا به پایه های پیشرفت در علوم مختلف، اهمیت خاص خودش را دارد. لذا این که چه ضرورتی دارد همیشه یاد انسان های تاثیرگذاری همچون دکتر کاظمی آشتیانی را زنده نگه داریم واضح است اما برای این که از کلی گویی در این باره پرهیزیم باید مصادیقی را بیان کنیم که باور آن برای مخاطبان، عینی و راحت باشد.

دکتر سعید کاظمی آشتیانی، خصوصیتی داشت که به دست آوردن و حفظ آنها به همت خاصی نیاز دارد. می توانیم بگوییم او به معنی واقعی یک فرهنگ بود؛ فرهنگی که تمام ویژگی ها و ارزش های ناب انسانی را در خود جای داده بود و همکاران ایشان هم دقیقا مجذوب همین ارزش ها شده بودند.

ارزش هایی که به سلیقه، اعتقاد و تفکر هر فردی احترام می گذاشت و همه را به یک چشم می دید. مثلا تبحر خاصی در جذب نخبگان داشت و در حوزه کاری خودش معتقد بود یک مدیر خوب باید نیازمندی های یک نخبه را درک و پیش نیازهای او را فراهم کند.

دکتر کاظمی آشتیانی در شناخت افراد مهارت خاصی داشت و دقیقا به این درک رسیده بود که در انجام کار، چه کسی شعار می دهد و چه کسی مثلا طرح استاندارد و قابل اجرا دارد.

او تابلوی موفقیت محسوب می شد و البته موفقیت را به نام دیگران و مشکلات پیش آمده را پای خودش می نوشت. از آن دست



### حماسه

### چند خط با راوی «کوچه نقاش ها» ما با لوطی ها بودیم و صاف



زینب قیامتیون  
روزنامه نگار

«قد کشیدن در غبار کوچه نقاش ها، کفترهای سید باقر، صفای ننه پری، جوانمردی های سید ابوتراب و صدای سلام علیکش تا چند کوچه آن ورتر کمانه می کرد. صدای روضه ها و زنگ زورخانه ها، صدای بهمن، صدای عشق در یک شب بارانی، صدای فاطمه خانم...» قسمتی از کتاب «کوچه نقاش ها».

کتاب کوچه نقاش ها، خاطرات سید ابوالفضل کاظمی است. این کتاب حاصل سه ماه مصاحبه راحله صبوری است که با تنها فرمانده گردان بسیجی لشکر ۲۷ محمد رسول... است. وی در سال های دفاع مقدس به صورت نیروی آزاد در عملیات های کربلای ۴ و ۵ حضور داشته و فرمانده گردان میثم بوده است.

کتاب کوچه نقاش ها از آن جهت جذاب و خواندنی است که راوی بالحنی داش مشدی و یادابیات پهلوانی، خاطرات را تعریف می کند. تا آنجا که در تقسیم بندی مطالب، به جای استفاده از واژه «فصل» از واژه «گذر» استفاده شده است. سبک و سیاق خاطرات به گونه ای است که ناخودآگاه، یاد مرشدها و نقال های قدیم می افتیم و این ریتم تا پایان کتاب ادامه دارد.

این کتاب شامل ۱۶ گذراست. گذرهای اول تا سوم به زندگی شخصی راوی پرداخته است و در گذر چهارم به خاطرات سربازی و بنبوچه پیروزی انقلاب می رسد. خاطرات اصلی کتاب از گذر پنجم آغاز می شود که با ناامنی کردستان و راهی شدنش به آن دیار می پردازد. از گذر ششم به بعد، حضور ایشان در جبهه های جنوب و وقایع عملیات ها را بیان می کند.

خاطرات راوی از آن جهت قابل تأمل و قابل توجه است که فرمانده گردان هم فضای قرارگاهی و رده بالای فرماندهی جنگ و هم با فضای درون گروهی نیروهای رزمنده و خط شکن ارتباطی تنگاتنگ دارد و بازنمایی حضور وی در این دو فضای پیچیده، جذابیت خاصی به کتاب بخشیده است.

یکی از نکات مثبت کتاب، دور بودن از فضای خیال پردازی ها و رمبوسازی های تخیلی است و فضای لوطی گری حاکم بر خاطرات، خواننده را تا پایان کتاب همراه خود می کند. سید ابوالفضل کاظمی می گوید: توی جبهه اشتباه نشه همه عاشق مولا بودن اما این اواخر هر چی طلبه بود می رفت گردان حبیب. هر چی دانشجو بود می رفت گردان عمار. هر چی مومن بود می رفت گردان حمزه. داش مشدیا هم میومدن گردان میثم. ما با لوطیا بودیم و صاف.

یکی دیگر از نکاتی که در این کتاب مورد توجه است، اسناد و تصاویر مراحل مختلف زندگی سید ابوالفضل کاظمی و همراهانش است که در انتهای کتاب آلبوم شده است.

سید ابوالفضل کاظمی، متولد کوچه نقاش ها در محله گارد ماشین دودی است و به دلیل علاقه اش به این محله و کوچه، نام کتاب را کوچه نقاش ها گذاشته است.

انتشارات سوره مهر، این کتاب را سال ۱۳۸۹ به چاپ رسانده و تاکنون بارها به چاپ مجدد رسیده است. □



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سیده سمیرا بایسته پروین  
فرزند سید ابوالقاسم به شماره شناسنامه ۴۴۷۹ صادره  
از تهران در مقطع ارشد رشته روانشناسی صادره از واحد  
دانشگاهی آزاد تنکابن به شماره ۲۷۷۲۲ مفقود گردیده و  
فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن به نشانی: تنکابن، کیلومتر  
۳ جاده چالوس ارسال نماید.

سند و برگ کمپانی خودرو سواری پژو ۲۰۶  
به رنگ مشکی - متالیک مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک  
ایران ۷۷-۲۴۷ ق ۷۳ شماره شاسی  
NAAP03ED6BJ519895 شماره موتور  
14190025451 به مالکیت علی نقدی  
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مفقودی برگ سبز وسیله نقلیه TIGGO5 FL  
سال ساخت ۱۳۹۶ پلاک انتظامی ۳۲۵ ل ۴۷  
ایران ۳۵ به شماره موتور MVM484FTA018952  
و شماره شاسی NATGBATL6H1014969 به نام  
سعید جلال الدین موسویان شیراز با کدملی  
۵۰۶۹۳۵۹۱۷۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار  
ساقط می باشد.

شرکت جهان مسکن آپادانا به شناسه  
ملی ۰۵۹۸۲۵۸۱۰۲۶۰ و شماره ثبت ۴۲۰۴۷  
به مدیریت آقای امیر رضایی پور به شماره  
ملی ۰۵۵۲۹۴۹۰۱۲۸۴۹۴۹۰ اعلام می کنم که کارت  
بازرگانی اینجانب مفقود شده است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ مدل  
۱۳۹۱ به رنگ نوک مدادی شماره انتظامی  
ایران ۷۷-۶۱۳۱۶ شماره موتور 14190086206  
شماره شاسی NAAP03ED1CJ566205  
به مالکیت سعید محمدی ادیب مفقود گردیده  
و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند خودرو وانت اریسان مدل ۱۳۹۴  
به رنگ سفید به شماره موتور 118J0005864  
شماره شاسی NAAB66PE2FV516134  
شماره پلاک ۵۳ ن ۴۶۴ ایران ۴۵ به نام  
مسعود شادمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار  
ساقط می باشد.